

# استحاله قداست مسجد

عنوانی که برای این مقاله انتخاب شده است، بیانگر موضوع دگرگونی کاربردها و مفاهیم مسجد در جوامع اسلامی معاصر است. اگرچه شاید مؤمن وقتی در مسجد است انتظار دارد در تماس مستقیم با آنچه مقدس می‌داند باشد، در عمل بیش‌تر و بیش‌تر با جلوه‌های کاربردهای دگرگون‌شده پرستشگاه مواجه می‌شود. دگرگونی‌هایی که دارای ماهیت غیر مذهبی هستند و درک آن‌ها و ایجاد ارتباط با آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد. تحلیلی که در این مقاله ارائه شده است کوششی است برای ایجاد زمینه شناخت بهتر جوامع اسلامی معاصر و رابطه آن‌ها با مسجد. به نظر من کلی تاریخ مسجد را باید به‌خصوص با تأکید بر شکل‌ها و طرح‌ها و همچنین نظامات نشانه‌شناختی (یعنی نشانه‌ها و نمادهایی که اعضای هر گروه اجتماعی برای انتقال ارزش‌های مشترکشان به‌کار می‌گیرند) که تعیین‌کننده تنفی از مفاهیم انتزاعی چون «قداست» و چگونگی کاربرد این مفاهیم است، مورد بررسی و

محمد ارفون

ترجمه فرزانه سجودی



تفسیر مجدد قرار داد. من هم چنین بر این نظر که ماهیت آنچه در هر جامعه‌ای مقدس شمرده می‌شود خود در معرض تغییر و تحول قرار دارد، با می‌فشارم.

مسجد نیز هم چون کنیسه، معبد یا کلیسا، به عنوان مکانی برای پرستش خدا، بنایی است که فضایی را دربر گرفته است و مؤمنان آن را مقدس می‌شمارند و از فضای دنیوی پیرامونش متمایز می‌دانند و بر این باورند که این مکان به موجب شأن مقدسش می‌تواند بر معنای کلمات و اعمال مؤمن، وقتی در چنین مکانی حضور دارد، بیافزاید. اگر مفهوم سنتی مسجد و ویژگی مقدس آن به هر شکل دچار دگرگونی شود، نقش اصلی بنا تحریف خواهد شد. به همین دلیل است که طرح، شکل و خصیصه‌های ویژه بنا، از جمله گنبد، مناره، محراب و منبر، معمولاً مطابق با آن انگاره‌آشنای معماری ساخته می‌شود که در نتیجه تکرار در طول قرون در ذهن مردم نقش بسته است.

مسجد نیز مانند بناهای مربوط به مذاهب دیگر به‌طور سنتی کانون مرکزی جوامع شهری و روستایی بوده است و برای مؤمنان این بنا معرف برتری ارزش‌هایی بوده است که حضوری مقدس در مکان عبادت تضمین‌شان می‌کرده است. جنبه روان‌شناختی مکان عبادت - از جمله خاطرات، افکار و احساسات کسب‌شده در این مکان، اعم از جمعی یا فردی - غالباً مورد توجه درخور تاریخ‌نویسان قرار نمی‌گیرد، گرچه این یکی از مؤلفه‌های مهم، پیچیده و غنی تاریخ است. در مورد مسجد، گذشته از نگرش‌های سنتی و جاافتاده مؤمنان نسبت به آنچه مقدس می‌دانند، رویکردی نوین نیز به معنای «قداست» وجود دارد که مبتنی است بر خرد و منطق و معرف آن جنبه‌ها و دگرگونی‌هایی است که در فهم آن‌ها که ایمان‌شان صرفاً مبتنی بر اعتقاد بی‌چون و چساست نمی‌گنجد. پس در مطالعه جایگاه مسجد در جوامع اسلامی معاصر یکی از این دو راه را باید انتخاب کرد: یا باید دیدگاه سنتی مؤمنان را

- دیدگاهی که صرفاً بسنده می‌کند به تکرار آنچه «مقدس» شمرده می‌شود - پذیرفت و یا باید با نگریشتن به باورها و برداشت‌ها از نظرگاه‌های تاریخی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی به تحلیل‌شان پرداخت.

مفهوم «قداست» به‌لحاظ تعریف، حدود و نقش، بسته به واکنش گروه نسبت به شرایط دگرگون‌شونده تاریخی در گروه‌های اجتماعی - فرهنگی مختلف متفاوت است. مردم «بازیگران صحنه اجتماع‌انده»، یعنی این که آن‌ها در هر زمان نقش‌های متفاوتی را بازی می‌کنند: برای مثال، وقتی مؤمنان برای پرستش خدا به مسجد می‌روند، با آنان که حضورشان در مسجد انگیزه سیاسی یا اجتماعی دارد به یک اندازه از این مکان بهره می‌گیرند و حتی در سطح فردی عبادت‌کنندگان به طرق مختلف با گروه دیگری گنش متقابل دارند و نقش‌های متفاوتی را بازی می‌کنند. در کوشش برای مطالعه مسجد به‌عنوان مکانی مقدس در جامعه نوین، باید نکات به‌هم‌پیوسته زیر را در نظر داشت:

- (۱) برآورد تاریخی
- (۲) رویکردی مردم‌شناختی
- (۳) تحلیلی نشانه‌شناختی
- (۴) بررسی چگونگی مشروعیت‌یافتن مرجعیت (authority)

موارد فوق که به تفصیل در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند به تبیین جلوه‌های مختلف قداست کمک می‌کنند و چارچوبی فراهم می‌آورد برای ارزیابی مجدد کل مسئله مذهب به‌عنوان یک پدیده و هم‌چنین نقش دگرگون‌شده و فقدان بار معنایی‌اش - فرایندی که «انحطاط نشانه‌شناختی» نامیده می‌شود - در جوامعی که روزبه‌روز سکولارتر می‌شوند و به‌لحاظ اجتماعی در حالی فروپاشی‌اند.

تحقیق در زمینه مسجد و جوامع اسلامی معاصر کار مشکلی است چرا که پژوهش‌های جاری در

مطالعات اسلامی بیش‌تر به بررسی و تفسیر متون گرایش دارد تا به تحقیق در معانی و ارزش‌های ناشی از مسجد. ضرورت کار تحقیقی انتقادی در زمینه مسجد و ارزش‌ها و معانی برگرفته از آن به‌شدت محسوس است چرا که همه جوامع به‌اصطلاح اسلامی در تفسیر معانی‌ای که از سنت اسلامی و تاریخ گذشته به‌ارث برده است با بحرانی عمومی روبه‌رو هستند. در نتیجه، کاربردها و نقش‌های غیر عبادی مساجد امروزی شاهدهی است بر گسست رابطه فرد مؤمن و مکان عبادت، رابطه‌ای که به‌طور سنتی پذیرفته شده بود.

### برآورد تاریخی

در هر کوششی برای تعریف و درک نقش مسجد بررسی وضعیت حاکم بر مدینه در دوران زندگی حضرت محمد (ص) ضروری است.<sup>۱</sup> در سال‌های نخستین ظهور اسلام نیز، هم‌چون دیگر مذاهب، مسئله «قداست» و جایگاه‌شناختی (Cognitive) و آیینی آن موضوعی مطرح بود؛ عملی ساخت مسجد برای جامعه اسلامی در حالی پیدایش در مدینه عملی بوده است هم مذهبی و هم سیاسی. در قرآن کریم به صراحت به گروهی رقیب اشاره شده است که در جهت رقابت با مسجد «حقیقی» پیامبر خدا (ص)، مسجد خود را برپا کردند.<sup>۲</sup> جنبش مذهبی در مرحله ظهور لازم است مکان‌ها، بناها، آیین‌ها، هنجارها و هم‌چنین سبک لباس پوشیدن مخصوص خود را بناهد تا به‌گروه جدید هویتی متمایز بدهد، هویتی به‌وضوح متفاوت با هویت دیگران، به‌خصوص آن‌ها که در همان مکان زندگی می‌کنند و از همان نمادها، متون و مفاهیم استفاده می‌کنند (که در مورد یهودیان و مسیحیانی که از قبل از ۶۲۲ میلادی در مدینه ساکن بودند این مسئله مصداق دارد). نمونه‌های تغییراتی که در سال‌های نخستین اسلام اعمال شد از جمله تغییر جهت قبله از اورشلیم به سوی مکه و انتخاب جمعه به‌عنوان «یوم‌الله» چرا که

شنبه و یکشنبه را قبلاً یهودیان و مسیحیان برگزیده بودند، مؤید این نظر است.

دست‌یابی به هدف گسب مقبولیت عام برای آن مفهوم به‌خصوص از قداست که مرجعیت مذهبی و قدرت سیاسی را به‌دست می‌آورد بیش‌تر به برداشت عامه و کیش و گیرایی آن بستگی دارد تا به جوهر آن یا افکار و نظرات بنیادی‌اش. به‌عبارت دیگر، شکل اولیه مسجد - شبستانی ستون‌دار و صحنی در مجاورت آن - کیفیت مقدس یافت نه به‌خاطر آن که به این سبک و سیاق به‌خصوص طراحی یا ساخته شد، بلکه به‌خاطر آن که به مرور زمان به موجب نقشی که در زندگی مؤمنان ایفا می‌کرد مکانی پاک و قدسی شناخته شد. مفهوم قداست از برداشت‌های مشترک میان مسلمانان و یکپارچگی اعضای گروه حاصل شد.

در تعریف سنتی قداست (اعم از تئولوژیکی یا متافیزیکی) به مفهوم آنچه از خدا نشأت می‌گیرد و با وقف خداوند شده است نقش آن‌دسته از اعضای جامعه ملحوظ شده است که به‌دنبال برفراری چارچوب مذهبی ثابت خود از طریق تلفیق ارزش‌هایی که بنیادهای نظم سیاسی و حقوقی را تشکیل می‌دهند، هستند. در میان مسلمانان مفهوم قداست با واژه «خدا»، وحی و هم‌چنین با احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) و تفسیر آن‌ها ارتباطی مستقیم دارد. بی‌شک چنین برداشتی به‌معنای نادیده‌انگاشتن خلاقیت‌های زیبایی‌شناختی و معماری در طرح بناها نیست چرا که چنین خلاقیتی در قلمروی کار هنرمند معمار است و بنابراین با مفهوم استحاله قداست (Metamorphosis of the Sacred) ارتباطی ندارد.

به‌لحاظ تاریخی معماری مساجد طیف وسیعی از سبک‌های مختلف را دربر می‌گیرد که ناشی از نفوذ عوامل فرهنگی، محیط جغرافیایی، اهداف حامیان ساخت مساجد و مهارت‌های معمار و دیگر هنرمندان دست‌اندرکار فعالیت ساختمانی است. بنابراین هر

مسجد بازتاب یک نظام شناختی ویژه است که برداشت‌ها و نگرش‌های منحصر به فرد دست‌اندرکاران ساخت بنا را شکل داده است و در نتیجه به تنوع خوانش‌ها و مفاهیم انجامیده است.

### رویکردی مردم‌شناختی

برخلاف دوره‌ها و سبک‌های متعدد و متنوع تاریخی، در تاریخ زوان‌شناسی انسان اساساً فقط دو مرحله قابل توجه است، یکی مرحله دانش اساطیری با نشانه‌ها و مفاهیم انسجام‌یافته خود و دوم مرحله دانش اسطوره‌زدایی‌شده (یعنی دانش مبتنی بر اندیشه استدلالی)، با تکیه بر این نکته که این دو مرحله به مفهومی زمانی به‌وضوح از هم متمایز نیستند و ممکن است در برخی جوامع طی یک دوره هر دو مرحله در کنار هم هم‌زیستی داشته باشند.

آنچه را دانش اساطیری نامیدیم به ساخت

«حقیقت» بر مبنای تخیل مربوط می‌شود و نه استدلال انتقادی و طبقه‌بندی منطقی. اسطوره نوعی روایت است (قصص واژه‌ای است که گزافاً در قرآن تکرار شده است) سرشار از ماجراهای حیرت‌انگیز، شگفت و ماورای طبیعی و «حقیقتی» که بیان می‌دارد رابطه مستقیم با احساسات و تخیلات دارد. بنابراین وقتی در قرآن کریم آمده است که ابراهیم (ع) - پیامبری از گذشته‌های بسیار دور - کعبه را در مکه بنا کرد کسی نمی‌پرسد چرا، چه موقع و با چگونه، هدف اصلی چنین شرحی ثبت یک شخصیت مذهبی نمادین در ذهن پیروان اولیه حضرت محمد (ص) بود. شخصیتی که ارتباط مستقیمش با کعبه بر تقدس کعبه در نزد مسلمانان می‌افزود و معنای مذهبی «حقیقی» تازه‌ای را جایگزین تداعی‌های کفرآمیز می‌کرد. مورد دیگری از استحاله قداست در سال‌های نخستین اسلام، پذیرش معابد پیش از اسلام توسط مسلمانان و تبدیل آن‌ها به «خانه خدا» بود. این دگرگونی نشانه‌شناختی - تغییر

معنای یک نماز مادی موجود - از نیازهای آیینی و باورهای اجتماعی و سیاسی آن مسلمانان نخستین منشأ می‌گرفت. در کتاب مقدس نیز هم در عهد عتیق (Old Testament) و هم در انجیل (Gospels)، نمونه‌های مشابه بسیاری دیده می‌شود.

فرایند اسطوره‌زدایی از دانش از اوایل قرن شانزدهم در اروپا آغاز شده، اما در عصر انقلاب صنعتی یعنی در قرون نوزدهم و بیستم بود که فرایندی هم‌زمان پدید آمد و نظامی شناختی (Cognitive System) را خلق کرد که فیلسوفان در آن غالب بودند و نه عالمان الهیات، و ریاضیات و علوم تجربی جای باورهای مذهبی را گرفت و تکنولوژی جایگزین شیوه‌های آشنای صنایع دستی شد. قرن نوزدهم شاهد آغاز گسست جوامع اسلامی از ارزش‌های سنتی خود بود، فرایندی که عوامل خارجی (سرمایه‌داری و استعمار اروپایی) محرک آن بودند و با استقرار نظام‌های جایگزین که در درون خود آن جوامع شکل گرفته باشد همراه نبود؛ بنابراین اثر این فرایند اثری مخرب بود، زیرا وقتی در اروپا افکار سکولار در حال اوج‌گیری بودند و جایگزین مفاهیم سنتی قداست می‌شدند، در جهان اسلام شالوده‌های تئولوژیکی صرفاً فرو می‌پاشیدند و هیچ جایگزین معنادار و سازنده‌ای جای خالی آن‌ها را پر نمی‌کرد.

ساخت مسجد، کاشت زمین، بافت فرش، تدریس حقوق یا تئولوژی، اشتغال به طبابت همه را می‌توان فعالیت‌هایی ارزشمند و مفید تلقی کرد که در میدان گسترده دید جامعه انسانی قرار می‌گیرد که در کلام خدا تجلی یافته است و متعاقباً توسط انسان در بافت‌های نشانه‌شناختی در فضای دانش اساطیری رشد کرده است. زیبایی مسجدی که در چنین فضایی طراحی و ساخته شده است را نمی‌توان صرفاً به حامی ساخت آن و یا به معمار نسبت داد؛ عوامل دیگری که باید در ارزیابی بنا مورد توجه قرار گیرند عبارتند از: طرح سؤالاتی از این قبیل که آیا نقش الهام‌بخش ایمان مذهبی

و قداست را خود بنا تقویت می‌کند یا تضعیف.

در بافت جوامع گذشته که مبتنی بر دانش اساطیری بودند ساخت مساجد در فاصله‌ای دور از مراکز جمعیت قابل تصور نبود زیرا مکان عبادت به طور سنتی همیشه جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره جامعه اسلامی تلقی می‌شد. اما برخلاف آن شیوه سنتی امروزه مساجدی دور از مراکز جمعیت و به شکل واحدهایی مستقل ساخته شده‌اند از جمله مساجدی که در فواصلی در اطراف جده بنا شده‌اند. قصد من به هیچ وجه ارزش‌گذاری بر معماری هیچ‌یک از این مساجد معاصر که با جوامع محلی بی‌ارتباطاند نیست، بلکه فقط می‌خواهم توجه خوانندگان را به تحولی بنیادی در بافت نشانه‌شناختی (Semiological) جلب کنم. در واقع ساخت مساجدی که به عنوان مثال ذکر کردم ناشی از رشد پدیده‌ای است که در گذشته قابل تصور نبود یعنی امکان جابه‌جایی سریع مردم در اثر توسعه وسایل حمل و نقل موتوری.

مسجد از دیرباز نقشی سیاسی نیز داشته است. اما چون ملاحظات سیاسی در برداشت اساطیری از دانش مشترک مردم جذب شده بود، دیگر فعالیت‌ها و رویدادهایی که در مسجد روی می‌داد نیز در حاله‌ای از «قداست» پوشیده می‌شد. خطبه نماز جمعه مثال تاریخی خوبی است. شیوه معمول در خطبه جمعه عبارت بود از ستایش نام خلیفه مسلمین و این عمل، اگر از دیدگاهی سکولار و خردگرایانه بدان بنگریم، هدفی صرفاً سیاسی را دنبال می‌کرده است، اما در نظام اساطیری آن زمان حاکم نیز به موجب قدرتی که در اختیار داشت چهره‌ای مقدس برشمرده می‌شد، نقش او در جایگاه حافظ اسلام نیز نقشی مقدس در نظر گرفته می‌شد. محمدالاسد در تحقیقی در زمینه «مساجد دولتی مدرن» نشان داده است که حتی در قرن نوزدهم نیز ساخت مساجد بر مبنای الگوهای دانش اساطیری امکان‌پذیر بوده است.<sup>۴</sup> محمدعلی، نایب‌السلطنه مصر،

به عنوان یک رهبر کاملاً سیاسی در دهه ۱۸۳۰ کوشید تا نشان دهد که حکومتش آن قدر قدرت دارد که به او امکان بدهد تا در قاهره مسجدی بسازد به اعتبار مساجدی که سلاطین عثمانی که قدرت‌شان هم سیاسی بود و هم مذهبی در قرون اولیه ساختند.

حال می‌توانیم به بررسی نقش دگرگون‌شده مساجد در سراسر جهان اسلام از زمان پایان دوران استعمار و استقلال کشورهای اسلامی بپردازیم. از قرن هجدهم به این سو، نگرش‌های سنتی به دانش اساطیری به تدریج و تحت تأثیر دنیای غرب رو به افول نهاد، گرچه جامعه اسلامی در کلیت خود تحت تأثیر این فرایند قرار نگرفت. ابتدا فقط تعداد اندکی از نخبگان شهری به شیوه نوین تفکر رو آوردند و از موجودیت انسان و ارزش‌های اجتماعی تعبیری نو به دست دادند. فرهنگ روستایی و عشایری - به مفهوم قوم‌شناختی آن - در برابر این نیروهای جدید مقاومت کرد و در میان برخی گروه‌های قومی - فرهنگی از جمله بربرها (Berbers) و کردها که سخت به زبان و رسوم خود پای‌بند مانده بودند، دانش اساطیری تا اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ غالب بود.

پدیده دولت - ملت تک‌حزبی (nation - state - single - party) که پس از استقلال و به شکل یک نیروی سیاسی جدید ظهور کرد هدف ایجاد تحولات سریع و بنیادی را در وضعیت اجتماعی فرهنگی دنبال می‌کرد، روندی که به فقدان اصول فرهنگی منسجم و ریشه‌دار انجامید و آشفتگی معناشناختی (Semantic) را در پی داشت، یعنی آن که عوام غالباً نتوانستند نشانه‌ها و نمادهای فرهنگ‌های وارداتی و دیدگاه‌های نخبگان اجتماعی و علما را درک کنند. در نتیجه روابط اجتماعی دچار انحطاط و فروپاشی شد.<sup>۴</sup> برای مثال، سبک‌های متفاوت مشهود در طراحی مساجد، امروز دیگر چندان ارتباطی با سنت‌های فرهنگی بومی ندارند. نا جایی که مفهوم «قداست» در مسجد مطرح است، باید

این واقعیت را پذیرفت که جوامع اسلامی از مرحله دانش اساطیری که نمادهای انسجام‌یافته خود را دارد، به دانش علمی مبتنی بر استقلال (مدرنیته) حرکت نکرده‌اند، بلکه به ملغمه‌ای آشفته از اصالت به اصطلاح اسلامی (که تصور می‌شود مبتنی بر نمونه‌ای است که رسول خدا (ص) توصیه کرده است) و تکه‌پاره‌های بافت‌زدایی‌شده (decontextualized) توسعه‌مردن در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی دست یافتند.

لازم می‌دانم بر ماهیت آشفته و سامان‌نیافته ملغمه ایدئولوژیکی حاصل - که نخست در دهه ۱۹۶۰ به وسیله دولت - ملت‌های تک‌حزبی بر جوامع اسلامی تحمیل شد - تأکید کنم. ایدئولوژی‌ای که از سال ۱۹۷۹ به این سو پیوسته مورد انتقاد و مخالفت جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا (Islamicist) (با تکیه بر نمایندگان نسبت به اسلامی‌ها (Islamic)) که در غرب «بنیادگرا» (Fundamentalist) نامیده شدند، بوده است.

در این وضعیت آشفته ایدئولوژیکی نه تفکر و فرهنگ اسلامی کلاسیک و نه مدرنیته از جنبه‌های مثبت و روشنفکری‌اش به‌طور جدی توسعه نیافتند تا ترکیبی تازه از افکار پدید آورند. ساخت و راه‌اندازی مسجدهای جدید و البته اهداف مورد نظر در بهره‌برداری از مساجد در کلیه سطوح و در مراحل مختلف به شدت تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیکی متعارض تحمیل‌شده از سوی دولت - ملت‌های تک‌حزبی و جنبش‌های اسلام‌گرا بوده است. در برخی کشورها در سال‌های اخیر مساجد بزرگی فقط با هدف افزایش وجهه حاکمان ساخته شده‌اند (برای مثال مسجد جامع شهر کویت و مسجد شاه‌حسن دوم در کازابلانکا)؛ این‌گونه مساجد در واقع بیان نمادین قدرتمند و نه شاهد تقوا و در واقع نقش عبادی نقش ثانوی این اماکن است. آنچه در افزایش بار دنیایی این اماکن مقدس روی داده است و در شرف رویداد است نوهی توهین به مقدسات است، اگرچه بیش‌تر مؤمنانی

که برای نماز به مسجد می‌آیند الزماً مانند یک تحلیل‌گر از انگیزه سیاسی ساخت مساجد آگاه نیستند.

ما با پدیده روانشناختی ایدئولوژی و فرهنگ جوانان نیز روبه‌رو هستیم که به لحاظ جمعیتی اکثریت نمازگزاران را در کشورهای اسلامی امروزی تشکیل می‌دهند. در مورد اعضای نسل جوان‌تر که در محله‌های فقیرنشین شهرهای پُر جمعیت بزرگ شده‌اند، «فرهنگ» آن‌ها تفاوتی با فرهنگ همسایان‌شان در محله‌های فقیرنشین دیگر شهرهای بزرگ جهان ندارد. تا آن‌جا که من اطلاع دارم، هیچ پژوهش علمی جهت ثبت نگرش‌های جوانان نسبت به مذهب، فداست، تقوا، خدا و معنویت انجام نشده است. من بر این گمانم که جوانان تا حد زیادی علاقه خود را به این‌گونه مسایل از دست داده‌اند و مسجد برای طیف وسیعی از فعالیت‌های متفاوت که به نام مذهب انجام می‌شوند مورد استفاده قرار می‌گیرد. جوانان بیش‌تر به دنبال اهدافی ملموس چون شغل، مسکن، رفاه اجتماعی، تقسیم عادلانه ثروت و کاهش فساد هستند. اگر بنا باشد که این خواسته‌ها تحقق یابند، آیا مساجد موجود دیگر نقشی در جامعه خواهند داشت و آیا انگیزه‌ای برای ساخت مساجد جدید وجود خواهد داشت؟ این تردید مستمر در مورد گرایش‌های احتمالی آتی معرّف جنبه دیگری از استحاله فداست در جوامع معاصر اسلامی است.

### تحلیل نشانه‌شناختی

در مسجد رمزگان (Code) فرهنگی غنی‌ای وجود دارد که مورد قبول عام مؤمنان است. در این بافت صورت‌ها، عناصر ساختاری و فضاها و تسهیلات مختلف نسبت به اعتبار تاریخی که از وقف نخستین مسجد به یک خدای حقیقی ریشه می‌گیرد از اهمیت کم‌تری برخوردارند. مسجیدی که تقدس آن از حضور پیامبر گرامی اسلام (ص) نشأت گرفت و در مساجدی که بعدها ساخته شدند از حضور علما ناشی شد، علمایی که

به خاطر روحانیت و دانش مذهبی عمیق‌شان همیشه مورد احترام مسلمانان بوده‌اند، اولیا، قدیسی که «دوستانِ خدا» لقب داشتند نیز غالباً در نزدیکی مساجد دفن می‌شدند و بدین ترتیب مفهوم قداست از حد و مرز خود بنای مسجد فراتر می‌رفت. حتی بازاری که پیرامون مسجد قرار دارد و یا مغازه‌های کوچک روستا نیز از حالت قدسی که این مکان عبادت را دربر گرفته است، سهمی می‌برند. برای آنان که به کار تجارت اشتغال دارند حضور مسجد پیوسته یادآور ضرورت صحت اعمال و رفتار است؛ خدا، پیامبر، دوستانِ خدا، آیات قرآن، احادیث، همه و همه در نظم بخشیدن به امور اجتماعی روزمره نقشی دارند. بافت نشانه‌شناختی‌ای که مسجد حافظ آن است چنین ماهیتی دارد. مسجدی که در جوامع اسلامی سنتی همیشه محلی برای مبادله فرهنگی بوده است و نه صرفاً بنایی مذهبی که مؤمنان برای عبادت در آن گرد می‌آیند؛ به عبارت دیگر، مسجد در حکم یک نهاد دارای پایگاه روشن اجتماعی و روحانی است.

تحول اساسی - تحولی که ماهیت اسلامی جوامع اسلامی را مورد تردید قرار داده است - قبلاً روی داده و به همین دلیل است که من از عبارت جوامع «به اصطلاح» اسلامی استفاده کردم. این تحول چنان بنیادی بوده است که معنای مشارکت یا رابطه بین فرد و خدا، بین عابد و معبود به موضوع تازه مباحثات تئولوژیکی بدل شده است. این سؤال نخست ناشی از گسستی است که در قرن هجدهم روی داد، یعنی زمانی که توازن سنتی بین عالمان الهیات و حاکمان دچار دگرگونی بنیادی شد و هر یک نقش دیگری را غصب کردند. به علت جدایی‌ناپذیری امور قدسی از امور دنیوی در اسلام، در آن زمان «توصیه» این تحولات برای مردم امکان‌پذیر بود، اما امروزه اوضاع متأسفانه بسیار متفاوت است. در این شرایط صاحبان قدرت هر نوع رابطه مستقیم بین علما و مردم را رابطه‌ای سیاسی قلمداد کرده و سرکوب می‌کنند. بنابراین فشار سیاسی به

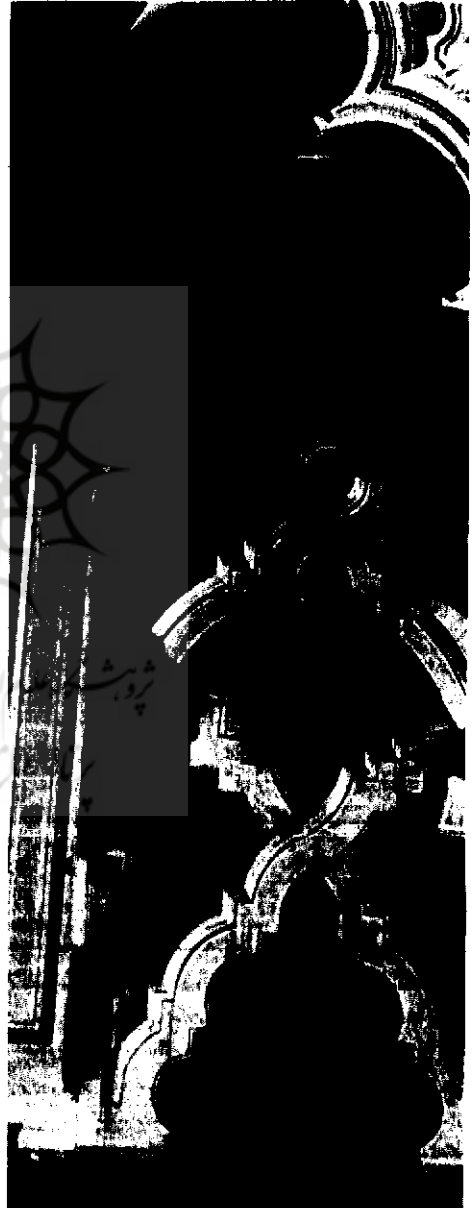
فقدان آزادی مذهبی انجامیده است.

از آن‌جا که مسجد مکانی مقدس است آن را متعلق به همه اعضای جامعه اسلامی می‌دانند. آنان که در درون مسجد هستند از تعرض مصون‌اند و همین مصونیتی که مسجد تأمین می‌کند به دفعات برای مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. برخی مسجد را پناهگاهی در برابر ظلم می‌دانند؛ برخی آن را مرکز سازمان‌دهی سیاسی و یا تخته پرسی برای جاه‌طلبی‌های گروهی به‌خصوص می‌دانند. اگر از مسجد برای این اهداف تبلیغاتی و یا به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرت استفاده شود، آیا این اعمال را می‌توان الزاماً انحراف از روحانیت بنا به‌عنوان مکانی برای عبادت و یا نوعی خوارشمردن رابطه فردی بین مؤمن و خدا دانست؟ وقتی بررسی استحاله قداست مورد نظر است باید این سؤال را بپرسیم که آیا انجام فعالیت‌های غیر مذهبی در مسجد بر ماهیت آنچه مسلمانان عموماً «مقدس» می‌دانند، تأثیر می‌گذارد یا نه؟

نشانه‌ها و نمادهایی که در گذشته طی مباحثات معمولی مذهبی به کار می‌رفتند به مؤمنان کمک می‌کردند تا فکر کنند و به دنبال مفاهیم عمیق‌تر باشند، اما در روال جاری امروزی ترویج شعارهایی که جایی برای بحث و مبادله افکار باقی نمی‌گذارند جایگزین آن نشانه‌ها و نمادها شده‌اند. تعلیم دیگر عملی نیست مرتبط با مسجد و آموزش عمومی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های دولتی و به شیوه‌ای «مدرن»، عملی و فنی آرایه می‌شود و مسایل ماوراءطبیعی و تئولوژیکی در آن جایی ندارند؛ از سوی دیگر علما مدارس علمیه خاص خود را حفظ کرده‌اند و روش‌های علوم تجربی در این مدارس مورد توجه قرار نمی‌گیرند. پس از بررسی آنچه موجب از میان رفتن نقش‌های متعدد سنتی مسجد در بسیاری از کشورها شد، آیا هنوز می‌توان آن را مکانی «مقدس» بدانیم؟

## بررسی چگونگی مشروعیت یافتن مرجعیت

معیارهایی که برای قضاوت دربارهٔ نقش مسجد به کار بستیم به همین اندازه در مورد کلیسا، کنیسه یا معبد نیز معتبر هستند. در جوامع اسلامی امروزی نوعی بحران معنا وجود دارد چرا که ریشه‌های دیرین مرجعیت مذهبی (Religious Authority) را نگرشی کثرت‌گرایانه که مبتنی بر افکار پسامدرن<sup>۷</sup> است و دیگر مفهوم واقعیت واحد را نمی‌پذیرد و خواهان ارزیابی مجدد و همه‌جانبهٔ مرزهای موجود بین حوزه‌های تخصصی دانش است، از دور خارج کرده است.<sup>۸</sup> بنابراین، در جوامع اسلامی سنتی قدرت دولتی فقط با وجود پایگاه مذهبی مشروعیت می‌یافت. هرچند در دوران مدرن، اگرچه نقش مکان‌های عبادت در حکم منابع پویای انرژی معنوی و روحانی و خلاقیت رو به افول نهاده است، مسلمانان - هم‌چون معتقدان به دیگر مذاهب - هنوز خود را به‌شدت وابسته به اماکن مقدس می‌دانند، اماکنی که برای آن‌ها معرفت آخرین باقی‌ماندهٔ ویژگی‌های خاص مذهب‌شان و هویت جمعی آن است. با وجود این واقعیت، مسجدها به نوعی پناهگاه‌های سیاسی بدل شده‌اند و نقش چندگانهٔ آن‌ها به‌عنوان مکان پرستش و کانون نهادی بحث و بررسی در مورد مسایل اجتماعی و مذهبی رو به افول نهاده است. در نتیجه، مساجد در بسیاری از جاها دیگر مرجع نهایی و سراسری تأیید اعتبار اخلاقی، معنوی و فکری فعالیت‌های مختلف انسانی نیستند. این روزها، در اروپا و امریکای شمالی این نقش به‌عهدهٔ سیاستمداران، اقتصاددانان و دانشمندان علوم تجربی گذاشته شده است. اینان آن هسته‌ای را تشکیل می‌دهند که برآمد فعالیت‌های‌شان را عموماً به‌عنوان حقیقت می‌پذیرند. در این شرایط، قدرت‌های عمدهٔ مالی دنیا معرفت مراکز سیاسی و اقتصادی هستند<sup>۸</sup> و سلطهٔ آن‌ها بر آفرینش حقیقت به واسطهٔ ابزارهای اقتصادی و علمی توسعه‌ای را به‌دنبال دارد که به‌نظر من به‌لحاظ معنوی زیان‌بارتر از





به‌ترتیبی که بتوان پیوند نزدیک بین قداست و امور سیاسی اجتماعی را در جوامع اسلامی به‌وضوح نشان داد. دست‌یابی به چنین درک تازه‌ای به احیای مفهوم فراموش‌شدهٔ نظم در جوامعی که به‌سرعت در حال تغییر و تحوّل‌اند کمک می‌کند و امکان طرح و ساخت عبادت‌گاه‌های تازه‌ای را با استفاده از مدرنیته در معماری‌ای جدید و در عین حال درخور فراهم می‌آورد.

آن چیزی است که غالباً تحت عنوان ادغام دین و حکومت (آنچه در بسیاری از کشورهای اسلامی دیده می‌شود) مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ مورد اول یعنی توسعهٔ مبتنی بر حقیقت‌آفرینی به‌واسطهٔ ابزارهای اقتصادی و علمی همهٔ جهان را تهدید می‌کند و در درازمدت عامل تعیین‌سرنوشت کلی نوع بشر خواهد بود. به‌عبارت دیگر، مراکز سنتی مرجعی (autholy) در اسلام که با ارزش‌های اجتماعی مسایل معنوی نیز سروکار داشتند نقش متفاوتی یافته‌اند و نقش آن‌ها به‌عنوان حکم‌نهایی مسایل فکری، اجتماعی و مدنی به‌طور مؤثری رو به افول نهاده است.

معمایی (paradox) پیرامون مسئلهٔ منشأ مرجعیت شرعی (legitimate authority) را فراگرفته است. برای مثال دولت-ملت‌های به‌اصطلاح اسلامی نه‌تنها نسبت به خارجی‌هایی که مقیم این کشورها هستند تبعیض روا می‌دارد بلکه با بخش‌هایی از مردم کشور خود نیز برخوردی تبعیض‌آمیز دارند. این دولت‌ها خود را تابع اصل مُدارا (tolerance) می‌دانند که در همهٔ مذاهب از جمله اسلام محترم شمرده شده است و به‌موجب آن همهٔ مردم از هر نژاد، مذهب یا ملیتی که باشند باید تحت حمایت و احترام قرار بگیرند، اما در عمل چنین نکرده‌اند. به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد که نظام‌های دولتی سنتی که بر پایهٔ مذهب شکل گرفته‌اند الگوهایی بهتر از دولت‌های مدرن و سیکولار ارایه کرده‌اند.

آن‌ها که معبدها، کنبه‌ها، کلیساها و مساجد اولیه را طراحی کردند و ساختند، در فرهنگ خود، بخشی از یک محیط اجتماعی یکپارچه بودند، چرا که نقش‌ها و معانی بناهای مذهبی‌شان به‌خوبی درک می‌شد، معماران و سازندگان بناها می‌توانستند این مفاهیم را در دل طرح‌های‌شان بیان کنند. بدین ترتیب آنان کمک بزرگی به تمدن زمان خود کردند - به‌نظر من امروز نیز بازسازی و برقراری مجدد این رابطهٔ نیازی عاجل است

### پی‌نوشت‌ها:

1. شاید بهترین نمونه از رویکردی تاریخی به موضوع مسجد مقالهٔ «مسجد» باشد در دایرةالمعارف اسلامی. در این مقاله موضوع «مسجد» از صدر اسلام یعنی دوران زندگی پیامبر (ص) در مدینه تا دورهٔ عثمانی مورد بررسی قرار گرفته است و به‌خصوص بر نقش مسجد در دورهٔ کلاسیک تأکید شده است. این مقاله را ابتدا پدرسن (Pedersen) برای چاپ اولی دایرةالمعارف نوشت که در چاپ دوم نیز تغییراتی در آن داده شده است و لذا دورهٔ مدرن را شامل نمی‌شود و به مسائلی که مورد بحث من است نیز در آن اشاره‌ای نشده است.

۲. قرآن کریم اشاره می‌کند به کسانی که مسجد را خوار ساختند تا رسول خدا را آزار دهند و به قتل برسانند و در آن مسجد نشانی نماند و خلیفه شریک و کفر را می‌کشند و آن مسجد را کعبه می‌نامند و پدیده‌مان برای پیکار علیه مسلمین قرار دادند و در ظاهر سوگند یاد کردند که سوره شتی نماندند، خدا می‌داند و شهادت می‌دهد که آن‌ها دروغ می‌گویند و خدمتی در کار نیست. ای رسول ما تو در آن مسجد هرگز قدم نگذار، آن مسجد نیاید که بر پایه نفرتی و پرهیزگاری بنا کرده‌ای برای عبادت بهتر است و مردانی که خدا را دوست می‌دارند پیوسته پاک و منزّه نگاه دارند، در آن مسجد حضور یابند، خداوند هم پاکیزه کاران را دوست می‌دارد. (سوره توبه، آیت ۱۰۶ و ۱۰۸)

۳. محمد الاسد، مساجد دولتی مدون در شرق دنیای عرب، ۱۸۲۸-۱۹۲۳، (رسانا دکتری، دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۰). من با مفهوم دولت مدون آن‌گونه که محمد الاسد مورد نظر دارد موافق نیستم و ترجیح می‌دهم از عبارت دولت معاصر استفاده کنم چرا که در بافت جهان اسلام دولت - ملت‌هایی که از دهه ۱۹۵۰ تشکیل شده‌اند جوامع خود را به سوی مدرنیته فکری (Intellectual Moderity) هدایت نکرده‌اند.

۴. این ارزیابی پیچیده به تازگی و به‌دستی در کتاب الیور روی (Oliver Roy) تحت عنوان L'Écho de l'Islam Politique، پاریس ۱۹۹۲ ارایه شده است. من نیز در کتاب تحت عنوان Ouvertures Dur l'Islam (چاپ دوم، ۱۹۹۲) به این موضوع پرداخته‌ام.

۵. ارایه بنگار ارزیابی انتقادی همه‌جانبه از مدرنیسم از حوصله این مقاله خارج است، اما گمان می‌کنم لازم است بر این واقعیت تأکید کنم که من از این واژه به‌عنوان یک مفهوم کلی و بافت تاریخ اندیشه استفاده می‌کنم، یعنی همان‌طور که در غرب از قرن شانزدهم تا هجدهم استنباط شده است. در مورد پسا مدرن در قرن بیستم نیز همین‌طور است. منتقدان مسائلی معماری به شیوه متفاوتی به این دو مفهوم می‌نگرند و جنبه‌های دیگر را که به فلسفه، تئولوژی، ادبیات، نقاشی، موسیقی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و اخلاق مربوط می‌شوند نادیده می‌گیرند در حالی که اگر بخواهیم به مسئله استحاله قدرت در جوامع سنتی، باستانی که هنوز تحت تأثیر مدرنیته کلاسیک قرار نگرفته‌اند چه‌رسد به گرایش‌ها پسا مدرن دهه‌های اخیر، توجه به این زمینه‌ها ضروری است. کاربردهای متفاوت واژه‌های «مدرنیسم»، «مدرنیته» و «پسا مدرن» در زمینه‌های معماری، ادبیات، فلسفه و غیره. به تفرق شیوه تفکر در غرب انجامیده است؛ این بزرگدگی اثرات مخربی بر جوامع دارای ذهنیت محافظه‌کار از جمله دنیای معاصر اسلامی دارد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کتاب‌های خودم تحت عنوان L'Islam, Hier, Demain, Ouverture, Sur l'Islam (چاپ دوم، ۱۹۸۲).

۶. لازم است تمایز بین «اسلام‌گرایی»، «اسلام‌گرا» و «اسلام» و «اسلامی» را روشن کنم. واژه‌های اسلام‌گرایی (Islamism) و اسلام‌گرایان (Islamists) به جنبه‌های ایدئولوژیکی اسلام مربوط می‌شوند به‌خصوص به مسائلی سیاسی و نظامی، تعبیرات در نگارش فکری، کارش به دنبال معنا و استدلال انتقادی در تلاش برای زنده کردن ارزش‌ها و الگوهای، عصر اسلام ناب، «اسلام» و «اسلامی» برای ارجاع به مفاهیم و نظریه‌های (اعم از

سنتی یا مدرن) منتقدان و دانشمندان اسلامی و همچنین باورها و آیین‌هایی که مختص به اسلام (در حکم یک مذهب) هستند.

۷. واژه «پسا مدرن» و مفاهیم ضمنی مرتبط با آن که در این مقاله به‌کار برده شده‌اند اساساً دارای مصداقی فرهنگی / سیاسی در ارتباط با تمدن اسلامی هستند، اگرچه این واژه را جامعه‌شناسان و فلاسفه‌ای چون گنزر، گیدن، لیونار، بودریارد و فوکو و نویسندگانی چون بارت و منتقدان معماری از جمله جنکر و پورتوگسی نیز در نوشته‌های خود به‌کار برده‌اند. در این‌جا این واژه به‌صورتی مربوط به پروژه مدرنیته و اوج شکست‌گرایی نسبت به درست آیینی سنتی (Traditional Orthodoxies) مربوط می‌شود و روحی کثرت‌گرایانه (Pluralistic) را نشوین می‌کند. لیونار در کتاب خود تحت عنوان

*La Condition Postmoderne: Rapport Sur le Savoir* (۱۹۷۷) می‌نویسد که پسا مدرن دو صفت فرهنگ ما است پس از دگرگونی‌هایی که از پایان قرن نوزدهم قوانین بازی را در علوم تجربی، ادبیات و هنر برهم ریخته‌اند، در حالی که جی. گولینز (۱۹۸۹) در کتاب فرهنگ‌های نامشروع: فرهنگ عامه و پسا مدرنیته اظهار داشته است که: امکان مجاورت گشت‌ها (Discourses) (معماری، روان‌شناختی، روانی و غیره) به‌عنوان نمود تجربه فراهم آمده است. هاری (۱۹۸۹) در کتاب وضعیت پسا مدرن: کارش در خاستگاه‌های تحول فرهنگی از وضعیت پسا مدرن به‌عنوان وضعیتی که در آن امکان اختلاط انکار مشروع به‌وجود آمده است و شاید از طریق آن بتوان «تفرق دنیای مدرن را درک کرده» یاد کرده است. درباره این مفهوم بسیار می‌توان گفت، اما من نمی‌توانم بدون ارجاع به تاریخ عمومی افکار در فرهنگ‌های مختلف وارد چنین بحثی بشوم.

۸. نمایندگان کشورهای گروه هفت (هفت کشور عمده صنعتی: ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و ایتالیا) نشست‌های منظمی دارند که در آن‌ها به بررسی مسائلی مربوط به امور اقتصادی و مالی جهان می‌پردازند و تصمیمات آن‌ها می‌تواند به‌لحاظ میراث فرهنگی برای کشورهای در حال توسعه اثرات زبانباری داشته باشد. این اثرات کم‌تر مورد توجه و بررسی همه‌جانبه قرار گرفته‌اند: مؤلفی که برای مثال کشورهای عراق، ایران، عربستان سعودی و الجزایر در برسرورد با سیاست‌های گروه هفت اتحاد کرده‌اند بسیار جالب توجه است. در همه این کشورها و همچنین برخی کشورهای دیگر، از مذهب برای مقابله با فردپاشی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناشی از راهبردها و تصمیمات اقتصادی گروه هفت بهره گرفته شده است.